

# چنگیز خان مغول

نہ اسندہ: ہارولد لمب

ترجمہ: رشید یاسمی



وزارتِ تعلیم و ثقافت

سرشناسه: لمب، هارولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲. عنوان و نام پدیدآور: چنگیزخان مغول / هارولد لمب؛ ترجمه رشید یاسمی. مشخصات نشر: تهران: بانوی دریا، ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص. شابک: ۶-۲۰-۶۸۴۸-۶۲۲-۹۷۸. وضعیت فهرستویسی: فیبا. یادداشت: کتاب حاضر توسط ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است. موضوع: چنگیزخان، ۵۴۹ - ۶۲۴ ق. موضوع: مغولان - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه. شناسه افزوده: یاسمی، رشید، ۱۳۴۹ - مترجم. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ج ۸ / DSR ۹۶۸. رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲۱۰۹۲. شماره کتابشناسی: ۵۱۳۴۵۴۸

## چنگیزخان مغول

هارولد لمب

ترجمه رشید یاسمی

ناشر: انتشارات بانوی دریا

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شابک: ۶-۲۰-۶۸۴۸-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان



تهران: خیابان جمهوری اسلامی، خیابان ابوریحان، کوچه نوساز، پلاک ۷  
تلفن: ۶۶۴۷ ۹۸۵۶

## فهرست

|     |                                                      |
|-----|------------------------------------------------------|
| ۵   | مقدمه: راز                                           |
| ۱۱  | فصل اول: بیابان                                      |
| ۱۸  | فصل دوم: کوشش زندگانی                                |
| ۲۷  | فصل سوم: جنگ ازابه ها                                |
| ۳۵  | فصل چهارم: تمهیدین و میل ها                          |
| ۴۵  | فصل پنجم: وقتی در علم و ریلای گوینا به اهتزاز در آمد |
| ۵۳  | فصل ششم: وفات ژان کوشش                               |
| ۶۰  | فصل هفتم: یاسا                                       |
| ۶۸  | فصل هشتم: ختای                                       |
| ۷۷  | فصل نهم: امپراطور التون خان                          |
| ۸۵  | فصل دهم: بازگشت مغولان                               |
| ۹۱  | فصل یازدهم: قراقوروم                                 |
| ۹۹  | فصل دوازدهم: شمشیر اسلام                             |
| ۱۰۷ | فصل سیزدهم: حمله به جانب غرب                         |
| ۱۱۴ | فصل چهاردهم: جنگ اول                                 |
| ۱۲۰ | فصل پانزدهم: بخارا                                   |
| ۱۲۹ | فصل شانزدهم: ترکنازی اورخانان                        |
| ۱۳۶ | فصل هفدهم: چنگیزخان به شکار می رود                   |
| ۱۴۳ | فصل هجدهم: تخت زرین تولی                             |
| ۱۵۰ | فصل نوزدهم: گشودن راه ها                             |
| ۱۵۹ | فصل بیستم: جنگ سند                                   |

|                                                    |     |
|----------------------------------------------------|-----|
| فصل بیست و یکم: مجمع بزرگان دربار.....             | ۱۶۷ |
| فصل بیست و دوم: پایان کار.....                     | ۱۷۱ |
| خاتمه.....                                         | ۱۷۷ |
| یادداشت‌ها.....                                    | ۱۸۷ |
| قوانین چنگیزخانی.....                              | ۱۹۰ |
| فصل بیست و سوم: مکاتبه سلاطین اروپا با مغولان..... | ۲۰۹ |
| فصل بیست و چهارم: قبر چنگیزخان.....                | ۲۱۲ |
| فصل بیست و پنجم: اوگتای و گنج او.....              | ۲۱۶ |
| مراجع این کتاب.....                                | ۲۳۱ |

## مقدمه

### راز

هفتصد سال پیش مردی بر اکثر ممالک دست یافت. نصف جهان را مسخر کرد و نوع سر را چنان به وحشت افکند که هنوز هم پس از قرن‌ها آثار آن بیم نمایان است. در مدت زندگی از آداب بسیار به او داده‌اند مانند جلاد مردمان، عذاب الهی، جنگجوی کال، صاحب تخت‌ها و تاج‌ها اما نزد ما بیشتر به نام چنگیزخان معروف است.

اگر او را با دیگر فرمانروایان شرق مقایسه کنیم می‌بینیم که واقعاً سزاوار این القاب و عناوین بوده است. ما که هل این زمانه هستیم اسامی جمعی از مردمان نامدار را آموخته‌ایم که مقدم آنها اسد ار مقدونی و قیصر روم و آخر آنان ناپلئون است. لیکن چنگیزخان عظیم‌تر از جهان‌گشایان است که در سرزمین اروپا مشهور شده‌اند. فی الحقیقه ممکن نیست او را با مقیاس نادان سنجیم. هنگامی که بالشکر جرّار خود می‌آمد منازل او را بایستی از روی درجابت عرض و طول جغرافیایی به شمار آورد نه به حساب کیلومتر و فرسنگ. در عرض ۱۵۰۰ کیلومتر شهرها منهدم و رودخانه‌ها از مسیر خود منحرف می‌شد و روی صحرا را گستر ختگان و اجساد کشتگان پوشیده می‌گشت و اغلب بعد از عبور او فقط گرگ‌ها و کلاغ‌ها مخلوقات زنده‌ای بودند که در نواحی آباد و پرجمعیت سابق منزل می‌گزیدند.

با این‌که امروز ملل عالم پس از مشاهده واقعات خونین جنگ بین المللی به قتل و خرابی عادت کرده‌اند معذالک وقتی که از قتل عام‌های او آگاه می‌شوند به دهشت و حیرت می‌افتند. چنگیزخان که رئیس ایل چادر نشین ساکن صحرای گویی بود با ملل متمدنه عالم نبرد کرد و فاتح شد. اگر بخواهیم تأثیر اعمال او را کاملاً بفهمیم

باید نظری به آثار قرن سیزدهم میلادی بیندازیم. مسلمانان آن قرن معتقد بودند که چنین انقلابی در احوال عالم جز به قضای الهی صورت نتواند گرفت. می‌گفتند دور آخرالزمان فرارسیده است. یکی از مورّخین می‌نویسد: هیچ‌وقت اسلام به چنین بلائی دچار نشده است از یک جانب هجوم نصرانیان و از جانب دیگر حمله مغولان.

چند سال بعد از وفات چنگیز اقوام اروپایی به دهشتی عظیم افتادند سواران موخس مغول مشرق اروپا را پایمال سمّ ستوران کردند بولسلاس در لهستان و بلا در هنگری از میدان مغول پا به گریز نهادند. هانری دوک سیلزی به تیر مغول از پا درآمد و گرفتار همان بلائی شد که گراندوک ژرژ روسی مبتلا شده بود. ملکه بلانش دوکاستیل من لای را مخاطب داشته فریاد می‌کرد: «فرزندم کجایی؟»

یکی از دلیران جرمن رسوم به فردریک دوم به پادشاه انگلستان هانری سوم نوشته است که هجوم قبایل تاتار جز عذاب الهی نیست که برای تنبیه ملل عیسوی و پاداش گناهان آنها نازل شده است<sup>۱</sup> و خود تاتار هم اخلاف ده قبیله بنی اسرائیل هستند که چون گاو طلایی پرستند خدا آنها را در بیابان‌های آسیا به پاداش بت پرستی سرگردان فرموده است.

روژر باکون<sup>۲</sup> معروف می‌گفت مغولان شک دجالند که در آخر زمان مزرعه جان مردمان را به این طرز وحشتناک درو می‌کنند.

در تأیید این اعتقاد مردم اشتباهاً قولی از سن ژرمن<sup>۳</sup> می‌کردند که پیشگوئی فرموده و گفته است هنگام ظهور دجال قبیله‌ای از قبایل ترک از زمین یاجوج و ماجوج در ماوراء کوهستان آسیا خروج خواهد کرد مردمانی نه سر برپلیدند از شراب و نمک و گندم پرهیز می‌کنند و همین قوم عالم را زیر و رو خواهند کرد.

پاپ مجلس لیون را تشکیل داد و قصدش بیشتر این بود که وسایلی برای دفع

۱- در جهانگشای جوینی صفحه ۱۷ جلد اول می‌نویسد: حدیثی است منقول از اخبار ربانی: اولئک هم فرسانی بهم انتقم ممن عصانی - یعنی خدا می‌فرماید آنها سواران من هستند به دست آنان از مردمی که بر من عصیان ورزیده‌اند انتقام می‌گشتم. (مترجم)

2. Roger bacon

۳. چنگیز گوید من عذاب خدایم. جهانگشای جوینی صفحه ۸۱ جلد اول (مترجم)

سیل هجوم مغول بیابند و ژان دوپلان کارپن<sup>۱</sup> که شخصی محترم و شجاع از فرقه اخوان صغیر بود از جانب مرکز روحانی به رسالت نزد مغولان رفت و عیسویان می‌گفتند: «ما خطری عظیم و بلائی قریب احساس می‌کنیم که از این قوم بر دین خدا وارد خواهد شد.»

در کلیسا نمازها و دعاها خوانده شد که خداوند شر مغولان را رفع کند. اگر تاریخ حیات چنگیز منحصر به همین قتل و نهب و تعطیل ترقی بشر بود او هم در رف آتیا و آلاریک محسوب می‌شد که بی مقصود معین به هر سمت حمله می‌کرد. اما این آفت جانها در عین حال رزم آزمایی کامل و سزاوار تاج‌ها و تخت‌ها بوده است.

در اینجا ما به سبب مجهولی در احوال چنگیزخان مواجه می‌شویم که چگونه یک نفر صحرانشین و صیاد و جوان گله و پاسبان رمه در هنر و لیاقت نظامی بر لشکر سه شاهنشاه تفوق داشته است. یک مرد وحشی که هیچ وقت شهر ندیده و خط نوشتن نیاموخته بود چنانچه برای انجام قوم مختلف مجموعه قوانین به یادگار گذاشته است.

اروپائیان متفقند بر این که از حیث هنر نظامی ناپلئون رتبه اول را حائز است اما یک لشکر را در مصر ترک و به چنگال دشمنان راند. بقایای لشکر دیگری را در برف‌های روسیه گذاشت و عاقبت از فرط غرور در دام ممالک و اتارلو گرفتار آمد هنوز زنده بود که دولت امپراطوری از هر جانب فرو ریخت و پاره پاره و پسرش از میراث محروم گردید. تمام تاریخ ناپلئون شبیه به بازی و تفریح است که خود او بازیگر آن باشد پس مجبوریم که نظری به تاریخ اسکندر بیندازیم این جوان بی‌باک و مظفر را با چنگیزخان مقایسه کنیم اسکندر جوان که در انظار مقام خدایی داشت با سپاه مرتب خود به سمت خاور زمین رانده و خیرات و نعم علوم و فنون یونانی را به همراه می‌برد اسکندر و چنگیز هر دو در عین پیروزمندی جهان را وداع گفتند و نامشان در میان ملل آسیا هنوز ورد زبان‌هاست.

اما پس از وفات نتایج اعمال آنها بسیار مختلف افتاد. سرداران اسکندر بر سر تاج و تخت و تقسیم مملکت او به منازعه برخاستند و فرزند اسکندر را مجبور به فرار کردند.

چنگیزخان قدرت و سلطه خود را از حد ارمنستان تا حدود گره و از اقصای تبت تا ساحل وُلگا چنان راسخ و ثابت کرده بود که پسرش بدون ایجاد هیچ خلاف و نفاق و وارث و جانشین او شد و نوّه او قوییلای خان هم نصف جهان را در اختیار داشت.

این دوات عظیمی که یک نفر وحشی از عدم به وجود آورد مثل این است که نتیجه سحر و جادو باشد و عموم مورّخین را به حیرت و تعجب انداخته است در جدیدترین تاریخ عمومی آن دوره که علمای انگلستان تألیف کرده اند اعتراف شده است که این واقعه ای عجب و غیر قابل تأویل و تعلیل است یکی از دانشمندان با حیرت و بهت تمام در قابل تاریخ چنگیزخان ایستاده و می گوید: «وجود فوق العاده این مرد به قدری عجب و لا محاله است که هوش و استعداد شکسپیر». اما باید دانست که حوادث بسیار بابت شده است که ما چنان که باید این شخص را نمی شناسیم مغول ها نمی توانستند بنویسند یا اعتنایی به این کار نداشتند. بنابراین اخبار عهد چنگیز در کتب اویغور و چینی - ایرانی و ارمنی متفرق است ساگا تألیف سانانگ ست زن<sup>۱</sup> مغول را فقط در این اتمام به طرز متوسطی ترجمه کرده اند. نتیجه این است که بهترین مورّخین مغول نیز از دشمنان او بوده اند و در موقع قضاوتی که راجع به چنگیز می شود این نکته را نباید فراموش کرد. این تاریخ نویسان که از نژاد مغول دور بودند مثل اروپایی های قرن سیزدهم چندان اطلاعی از اوضاع عالم نداشتند و خارج از حدود مسکن خودشان را مستور و مبهم می دیدند. مشاهده می کردند که قوم مغول ناگهان از ظلمات خروج کردند سیل مهاجمین را می دیدند که از سر آنها گذشته و به جانب ممالک دیگر که همچنین برای مورّخین مجهول بود عبور می کرد.